

تشکیلات حکومتی و سقوط زندیه

مهدي دهقانی^۱

چکیده

فاصله سال‌های ۱۱۶۳-۱۲۰۹ ه. ق، مقارن است با دوران حکومت زندیه که با ظهور کریم خان و تشکیل حکومت زندیه پایه‌گذاری شد. این پژوهش بر آن است تا با شناسایی ویژگی‌های اصلی سازمان تشکیلات حکومتی زندیه، تأثیرات آن را بر روند سقوط دولت زند بررسی کند. نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متمرکزی که کریم خان بنا نهاده بود با مرگ او از هم فرو پاشید و زمینه برای ظهور مدعیان جدید در عرصه سیاسی - نظامی کشور فراهم آمد. اما خیلی زود مشخص شد که آنان نه تنها توان اداره کشور را ندارند، بلکه خود نیز در برابر رقیبان قدرتمند توان ایستادگی نداشتند. لذا در دوره پس از کریم خان، هیأت حاکمه نه تنها توان حل این مشکلات را نداشت، بلکه با اقدامات خودسرانه و فشار مالیاتی، مردم را از خود راندند. چرا که برای مقابله با رقیبان و جمع‌آوری سربازان به پول بیشتری احتیاج داشتند و این وضع برای مردم و بازاریان قابل تحمل نبود.

واژگان کلیدی: دولت زندیه، کریم خان زند، ابراهیم خان اعتماد الدوله، تشکیلات حکومتی، سقوط زندیه.

Governmental System and Decline of The Zand Dynasty

Mehdi Dehghani²

Abstract

Zand dynasty was founded by Karim Khan the Zand. This paper focused on the reason of Zand's decline especially the influence of Governmental system on the process. The centralized economic, social and political system founding by Karim Khan collapsed soon after his death and it paved the way for raising many claimants all over the country. But despotic policies, intolerable taxes and disability for confronting enemies proved that these rivals are disabling for administrating the country.

Keywords: Zandi government, Karim Khan the Zand, Ebrahim Khan Etemad-Dole, Governmental system, Decline of the Zand.

^۱ . دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی / mehdi.dh82@yahoo.com

^۲ . Ph.D. Student of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University

مقدمه

بنیان‌های دولت زند با اتحاد ایلات غرب کشور در محدوده جغرافیایی زاگرس شکل گرفت. کریم‌خان با ایجاد این اتحاد و سرکوب و به گروگان گرفتن رهبران سایر ایلات، حکومتی تشکیل داد که اساس ایلی داشت و نظام تشکیلاتی آن فاقد تمرکز بود و از این جهت ضعف جدی داشت. این امر باعث گردید با مرگ کریم‌خان ایلات گوناگون برای دستیابی به قدرت به جان هم بیفتند. به‌ویژه رقابت میان خاندان زندیه و آقا محمدخان قاجار با آن‌چه که مردم آن روز ایران طالب آن بودند، یعنی امنیت و رفاه تضاد داشت. این امر به نوبه خود باعث شد تا برخی از بزرگان و خدمتگزاران آن‌ها که از میان توده مردم به پا خاسته بودند، برای جلوگیری از هرج و مرج بیشتر به یکی از نیروها که توان بیشتری داشت بپیوندند، تا شاید بتوانند دوباره آرامش و امنیت را به کشور برگردانند. این نیروی در حال رشد و توانمند قاجاریه بود که تحت رهبری آقا محمدخان قرار داشت. عدم تعیین جانشین از سوی کریم‌خان از نقاط ضعف سلسله زندیه به شمار می‌رود و همین امر باعث گردید تا نیروهای زندیه در مقابل هم صف‌آرایی نمایند و نتوانند در مقابل نیروهای قاجار پایداری نمایند.

ساختار تشکیلات حکومتی

«حکومت‌های ایرانی عموماً فردی، مطلقه، استبدادی و خود محور بوده اند. نظام حکومت نیز مبتنی بر سلسله مراتب زنجیره دراز قدرت است که از سر حلقه اصلی آن «شاه» نشأت می‌گرفت و در درجات پایین تر، استانداران، فرمانداران، بخشداران و کدخداها ادامه پیدا می‌کرد.»^۱ «امور دنیوی و حکومتی به طور کلی متعلق به پادشاه بود که عنوان «ظل الله» داشت. پادشاه خود را نماینده خدا بر روی زمین و حقوق سلطنتی خود را ناشی از خداوند می‌دانست. یک دستور ساده پادشاه در حکم قانون واقعی بود و بدون چون و چرا می‌بایستی اجرا شود.»^۲ اما آنچه مسلم است، کریم‌خان مانند شاهان پیشین، دم و دستگاه عریض و طویلی نداشته است و دربار او را، می‌توان یکی از ساده‌ترین دربارهای تمام تاریخ ایران به شمار آورد.

۱. رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۱)، ص ۱۴۲.

۲. هادی هدایتی، تاریخ زندیه، ج ۱ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، ص ۸۵.

«کریم خان، در سیستم حکومت ایران بدعت گذاری نمود. حکومت او را می توان یک نوع حکومت و کالتی متمرکز نامید.»^۱

اطرافیان وکیل به طور کلی از عده ای امرا و صاحب منصبان عالی رتبه ای تشکیل می شد که با وجود شباهتی که به وزرای امروز داشتند نمی توان آن‌ها را وزیر نامید. در رأس این صاحب منصبان، صدراعظم قرار می گرفت که در حکم نخست وزیر بود. اعتماد الدوله در طول تاریخ ایران، وزیر عمده و مهم ترین مشاور شاه و عامل اصلی اجرای فرامین او بود. همچنین امور خارجه از نظر او می گذشت و تمام انتصابات رسمی با صوابدید او انجام می گرفت. ریاست «ممالک» یا ولایات دولتی نیز با او بود و به کمک مستوفی الممالک که خزانه دار آن ولایات بود، امور مالی آن‌ها را اداره می کرد. از مناصب مهم دیگر، یکی منصب مستوفی الممالک بود و دیگری مقام ناظر بیوتات سلطنتی بود که به کارگاه‌های شاهی رسیدگی می کرد. طبق گزارش رستم الحکما: «عالی‌جاه [کریم‌خان]، میرزا جعفر اصفهانی را وزیرالوزرا و اعتماد الدوله خود کرد ...، میرزا محمد شیرازی را کلانتر فارس و ...، میرزا فضل الله شیرازی را مستوفی الممالک و ...، میرزا فضل الله شیرازی را مستوفی الممالک و عالی‌جاه میرزا محمد بروجردی را منشی الممالک خود قرار داد».^۲

بعد از اعتمادالدوله که اداره امور «ممالک» یا ولایات دولتی با او بود، دسته دیگری از اعضای عالی رتبه وجود داشت. این اشخاص به ترتیب والی (نایب السلطنه) بیگلربیگی (استاندار)، خان و سلطان بودند که نواحی و شهرهای کوچک را اداره می کردند. «مهم ترین والیان به ترتیب اهمیت از این قرار بودند: والی عربستان، والی لرستان، والی گرجستان و والی اردلان یا کردستان. رئیس طایفه نیرومند بختیاری اگر چه عنوان فوق را نداشت ولی بعد از والی اردلان به شمار می آمد.»^۳ به طور کلی، تشکیلات حکومتی زندیه شکل ساده شده

^۱. عزت الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم (تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۵)، ص ۳۳۵.

^۲. محمدهاشم آصف (رستم الحکما)، رستم التواریخ، به تصحیح میترا مهرآبادی، چاپ اول (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲).

ص ۳۴۵.

^۳. لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ دوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰).

ص ۱۱.

حکومت ایران در دوره صفویه بود. بعد از اعتمادالدوله چهار نفر به القاب قورچی باشی، قوللرآغاسی، تفنگچی باشی و توپچی باشی از امرای دولت زندیه بودند.

ضعف تشکیلات حکومتی زندیان

دربار کریم خان در مقایسه با حکومت‌های سابق، دیوانسالاری نهادین ریشه داری برای کشورداری ایجاد نکرد. دستگاه دیوان سالاری ساده و سپاه کوچک شد. حکام ایالت‌ها از میان بستگان کریم خان و یا بزرگان محلی برگزیده شدند. که برای نمونه می‌توان به صادق خان زند که حاکم بصره و بیگلربیگی کل ممالک ایران بود اشاره کرد.^۱ با این حال در زمان حکومت کریم‌خان، اوضاع ایران از ثبات نسبی برخوردار بود و «با در نظر گرفتن محدودیت‌های ارتباطی و خودسری قبایل، حکومت ملوک‌الطوایفی خان زند کفایت نسبی خود را نشان داد و عدالت را در سطح شهر و ایالت اجرا کرد. جالب تر از همه شاید این باشد که بدون اعمال زور و خشونت «بیش از حد» در گردآوری مالیات‌ها یا به کارگیری ارتش بزرگ، درآمدهای دولت از بابت مالیات سالانه به ۵۳۵ هزار تومان رسید که دو سوم درآمد مالیاتی آخرین سال‌های حکومت صفویه بود.»^۲

حکام ایالت‌ها که از میان بستگان کریم خان و یا بزرگان محلی برگزیده می شدند هر چند ممکن بود در دوران حاکم مقتدری چون کریم خان و به دلیل خویشاوندی امنیت را در ایالت‌ها برقرار می نمودند ولی در دوران ضعف حکومت چون از خاندان سلطنتی بودند و کنترلی نیز بر آن‌ها اعمال نمی شد دست به شورش و طغیان می زدند. از جمله آن‌ها شورش علی مراد خان زند در دوران حکومت زکی خان است.^۳

وکیل الدوله

«وکیل الدوله»، «وکیل الرعایا» و «وکیل الخلاق» القابی است که کریم خان داشت. کریم خان با چنین عنوانی در واقع کلیه مراکز قدرت را در اختیار خود گرفت. سیاست داخلی و کیل

^۱. آصف، ص ۴۴۲

^۲. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم (تهران: چاپ غزال، ۱۳۸۵)، صص ۱۳۸-۱۳۹.

^۳. میرزا محمد صادق موسوی نامی، تاریخ گیتی گشا، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم (تهران: اقبال، ۱۳۶۳)، صص ۲۲۶-۲۲۴.

بر ایجاد امنیت سیاسی و قضایی و برقرار کردن آرامش در کشور استوار بود و برای اجرای این منظور قطع نفوذ و تسلط ولات و بیگلربیگی‌های دوره هرج و مرج ایران را که به خود سری عادت کرده بودند لازم می‌دانست. «عنوان وکیل الدوله بیش از آنکه نماینده حکمران محسوب شود، وظیفه اش ضرورتاً نمایندگی توده مردم (یعنی مردمی که در میان طبقات عالیه پشتیبانی نداشتند) در مواقعی بود که مورد ستمگری و یا استثمار مالکان و مقامات دولتی قرار می‌گرفتند. در حقیقت کریم خان با تبدیل عنوان پادشاه به مظهر دفاع از توده مردم اعلام داشته بود که می‌خواهد به صورت مجری عدالت اجتماعی و فرمانروائی دادگر حکومت کند.»^۱

هر چند وکیل با انتخاب عنوان وکیل و عدم استفاده از عنوان پادشاه خود را طرفدار توده مردم نشان داد و امنیت و آرامش را به کشور بازگرداند ولی با عدم به کارگیری عنوان پادشاه فاصله ای میان خود و درباریان اش برقرار نمود و این امر باعث گردید تا حتی در زمان خود کریم خان افرادی چند از خویشان و نزدیکانش مدعی سلطنت گردند و افراد بالقوه قدرتمند و مدعی چه در داخل حکومت زندیه و چه در خارج آن و در میان قبایل منتظر روزی باشند تا بتوانند دوباره گردن کشی نموده و شورش نمایند.

اعتمادالدوله

اختیارات گسترده ای که صدر اعظم داشت دائماً باعث سوء ظن شاهان نسبت به آنها می‌شد چرا که گاهی قدرت یک صدر اعظم به درجه ای می‌رسید که می‌توانست شخص پادشاه را تحت الشعاع قرار دهد و به نام وی عملاً حکومت کند. به همین خاطر بعضی از پادشاهان به اندازه ای از این منصب وحشت داشتند که در تمام حیات خود از ان به کلی صرف نظر کرده و هرگز صدر اعظمی انتخاب نکرده اند. صدر اعظم ممکن بود تنها باشد، لیکن غالباً وزرایی در اختیار خود داشت که کارها را بین آنها تقسیم می‌کرد. گاهی نیز وزرا وجود داشتند بدون این که صدر اعظمی وجود داشته باشد. به همین ترتیب در زمان کریم

۱. جان. ر. پری، کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، چ ۱ (تهران: آسونه، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۷.

خان عده ای وزیر ضعیف، مأمور انجام امور بودند بدون اینکه صدر اعظمی اداره امور را در دست داشته باشد.

کریم خان از سویی به این وزرا نیاز داشت، زیرا بدون آنها نمی توانست سرزمین‌های تحت فرمانش را اداره نماید. چون خود او رئیس یک ایل کوچک بود که توانسته بود به واسطه شجاعت و شمشیرزنی به قدرت دست یابد. به همین خاطر به مردان کاردان دیوانی برای اداره امور واقف بود ولی از سویی دیگر نمی‌خواست به دیوانیان قدرت زیادی داده شود. شاید یکی از دلایل این باشد که کریم خان، برادران و برادرزادگان فراوان و قدرتمندی داشت که می توانستند در زمان حکومت خود او نیز مدعی سلطنت شوند. لذا کریم خان از انتصاب یک صدر اعظم قدرتمند و دسیسه‌های درباری واهمه داشت. یکی دیگر از دلایل عدم انتصاب صدر اعظم توسط کریم خان شاید این باشد که وکیل پایه‌های قدرت خاندان زندیه و مشروعیت آنها را با مدارا با رقیبان و دلجویی از توده مردم بدست آورده بود. بنابراین اگر روزی دشمنان نیرومند و مردم از حکومت دوری می جستند دوام حکومت زندیه به مخاطره می افتد. این نکته را نیز فراموش نکنیم که اکثر دیوانیان و وزرای این دوره مانند حاجی ابراهیم خان کلانتر از میان مردم کوچه و بازار و شهرها به پا خاسته بودند و دارای پایگاه مردمی و علایق بومی بودند.

البته عدم انتصاب صدر اعظم‌های قدرتمند حتی در دوران شاهانی به مراتب قدرتمند تر و مستبد تر از کریم خان نیز وجود داشت از جمله در زمان نادر شاه افشار که به جای انتصاب صدر اعظم، تمام کارهای دیوانی او را میرزا مهدی خان استرآبادی که منشی خصوصی او بود انجام می داد؛ بی آنکه دارای منصب صدر اعظمی باشد. این امر نشان دهنده میزان بدبینی شاهان ایران از قدرت وزرای خود بوده است.

بعد از مرگ کریم خان زند و بروز جنگ‌های خانمان‌سوز جانشینی که باعث تضعیف قدرت شاهان زندیه گردید، وزرا و صدر اعظم‌های این دوره قدرت بیشتری به دست آوردند. «علی مراد خان زند که از قدرت بزرگان فارس بیم داشت و آنها را همراه خود به اصفهان برده بود در اصفهان به میرزا کلانتر لطف کرده و املاک او را به اضافه بخشش خراج دو ساله

از عوارض معاف و اکثر اوقات به او انعام و لطف می نمود. تا جایی که میرزا غم غربت و مهاجرت را از شیراز به اصفهان فراموش کرد.^۱

با مرگ کریم خان، قدرت نهفته وزرا نیز بر اثر بی توجهی و بی لیاقتی جانشینانش روز به روز افزایش یافت، آن چنان که شخص با کفایت و دور اندیشی چون علی مراد خان زند که به خوبی از قدرت و نارضایتی بزرگان و حتی مردم فارس آگاهی یافته بود، برای جلوگیری از قدرت یابی بیشتر بزرگان و وزرای فارس و ایجاد شورش و آشوب بر ضد حکومت زندیه مجبور شد تا پایتخت را از شیراز به اصفهان منتقل نماید و به همراه خود بزرگان فارس را به همراه ببرد تا آن‌ها را به نحو مؤثری تحت نظارت خود داشته باشد.

در این زمان هوشیاری و آگاهی سیاسی و ملی بزرگان و وزرای دربار زند نیز افزایش یافته بود به نحوی که میرزا محمد کلانتر در روزنامه اش می نویسد: «خاک بر سر مردم ایران که قحطه الرجال شده کاش مثل روسیه زنی به قدرت می رسید و صاحب کار بود. عراق را نیمی آقا محمد خان و نیمی دیگر جعفر خان ویران نموده اند.»^۲

این امر نشان دهنده جهان بینی مؤلف آن و آشنایی با اوضاع و احوال جهان و مقایسه آن با اوضاع کشور خودش می باشد. در ادامه به معرفی زندگی و اقدامات معروف ترین صدر اعظم دوره زندیه یعنی حاجی ابراهیم خان کلانتر و تأثیر اقداماتش بر روند سقوط دولت زندیه می پردازیم:

حاجی میرزا ابراهیم خان، کلانتر فارس

«حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله، صدر اعظم پسر حاجی هاشم شیرازی است که از کدخدایان و عمال معروف شیراز بود و رفته رفته به جهت کاردانی و عقل و تدبیر رتبه عالی حاصل کرد تا به کلانتری و شهرداری شیراز رسید و گفته اند آبای ایشان در اصل از شهر قزوین بوده اند. چون بعد از سلطنت کریم خان زند، علی مراد خان بر مسند حکومت نشست، اعیان فارس را که از آن جمله میرزا محمد کلانتر بوده است به اصفهان نقل و تحویل کرد و

۱. میرزا محمد کلانتر فارس، روزنامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: طهوری و سنایی، ۱۳۶۲)، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۹.

چون میرزا محمد کلانتر در زمان فرار جعفر خان از اصفهان به شیراز نتوانست فرار نماید لذا به تهران آمده، مورد الطاف آغامحمد خان قاجار قرار گرفت و جعفر خان، کلانتری شیراز را به حاجی ابراهیم خان تفویض کرد.^۱

از مجموع اقداماتی که توسط حاجی ابراهیم برای سرو سامان دادن به وضعیت ناحیه فارس بعد از فوت کریم خان صورت گرفت، می توان استنباط کرد که وی فردی باهوش و سیاستمدار و مدیر و با لیاقت و در عین حال فرصت طلب بوده که دقیقاً با بررسی اوضاع و احوال زمانه خود در نهایت، جانب کسی را که از قدرت بیشتری برخوردار بوده می گرفته است. این اقدامات سنجیده و جاه طلبانه حاجی ابراهیم و ضعف حکام زند، او را بر آن داشت تا حاکم دست نشانده خود را بر تخت سلطنت بنشانند. چون تفوق علی قلی خان بر حاجی ابراهیم خان بسیار سخت و سنگین بود، به همین دلیل کوشش بسیاری کرد تا در امور سلطنت صید مراد خان اختلال ایجاد کند.^۲ که نشان دهنده بی کفایتی شاهان زند و گرفتار شدن آنها در دستان درباریان و وزرای قدرتمند است.

پس از آنکه میانه لطفعلی خان و حاجی ابراهیم خان صدر اعظم، که او را به جای صید مراد خان به قدرت رسانده بود به هم خورد، حاجی ابراهیم خان که متکی به بازار و مردم شیراز بود و در ارتش زندیه طرفدارانی داشت، به علت جاه طلبی و احساس خطری که از جانب لطفعلی خان داشت، مانع ورود وی و لشکریان زند به داخل شیراز گردید.^۳ این امر نشان می دهد که توجه خاندان زند به جنگ‌های بیهوده درون خاندانی، از طرفی اشخاص لایق و کارآزموده این خاندان را از میان برد و از طرف دیگر راه را برای قدرتمند شدن اشخاص موقعیت طلبی چون حاجی ابراهیم خان و حاجی علی قلی خان کازرونی که شخص اخیر به یاری «صید مراد خان و ویس مراد خان و یاری خان برادران صید مراد خان، بر او

^۱ محمد حسن اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، تصحیح محمد مشیری، چاپ دوم (تهران: شرکت چاپ گلشن، ۱۳۵۷)، صص

۱۶-۱۸.

^۲ میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگاری فسایی، ج اول، چاپ سوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)،

صص ۶۴۱.

^۳ احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، آقا مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتاب فروشی حافظ، ۱۴۰۴ ق)، ص

۴۳۸.

[جعفر خان] تاختند و به ضرب چماق و چوب جاروب و سنگ و آجر پاره و پاروب، کار او را ساختند و سر او را بریده، وقت طلوع آفتاب، از فراز دروازه ارگ به زیر انداختند و امرای زند و اعیان فارس، طوعا و کرها، صید مراد خان را به پادشاهی برداشتند و خطبه و سکه را به نام او کردند.^۱

حاجی ابراهیم می‌خواست با سقوط زندیه خود اداره امور فارس را بر عهده بگیرد^۲ ولی شجاعت لطفعلی خان و نیز قدرت آقا محمد خان او را بر آن داشت تا حکومت فارس را به خان قاجار بدهد و خود به پاداش این خیانت صدر اعظم قاجاریه شود. هر چند که درب بستن حاج ابراهیم خان بر لطفعلی خان زند را بسیاری بر خیانت او بر ولی نعمتش حمل می‌کنند، اما محققان معاصر برآنند که این اقدام حاج ابراهیم خان بهترین کار ممکن بود، چرا که آقا محمد خان توانست در اقداماتی پیاپی و سنجیده به سرعت زمام امور مملکت را بدست گرفته و یکپارچگی ایران را تضمین کند. البته آقا محمد خان برای آنکه از خیانت مجدد کلانتر فارس در امان باشد: «از تمامت بزرگان فارس مطالبه زن و فرزند به رسم گروگان فرمود و جناب حاجی ابراهیم خان فرزند خود اسد الله خان که طفلی نه ساله بود و مادر او که زنی از اعیان دشتستان است به گروگان سپرد...»^۳ اقدامی که لطفعلی خان به دلیل ناتوانی و بی‌تجربگی نتوانست انجام دهد.

در تاریخ ایران هرگاه پادشاه ضعیف و ناتوان بوده، درباریان و وزرا و امرا قدرت را قبضه می‌کردند و حکومت را به سرایشب سقوط می‌بردند. به همین علت بود که شاه عباس صفوی تأکید داشت که «اصولاً هیچ پادشاهی نباید کاملاً به وزیران و سرداران و امرای خویش متکی شود و شاهی که امور سلطنت و کشورداری را به این گونه اشخاص واگذارد، بدبخت خواهد شد؛ زیرا این گونه مردم بیشتر در اندیشه منافع خویش و گردآوری مال و تحصیل قدرت هستند و چون راحتی خود را می‌خواهند، برای پیشرفت کار و فتح سرزمین‌های تازه، از خود اشتیاقی نشان نمی‌دهند.»^۴

۱. میرزا عبدالکریم بن علی رضا شریف، ذیل تاریخ گیتی گشا، همان، صص ۳۱۴-۳۱۲ و فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۴۰.

۲. سرهارد فورد جونز، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمه هما ناطق (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳)، ص ۳۴.

۳. فارسنامه ناصری، ج ۱، صص: ۱۱۰-۱۰۹.

۴. پیتر و دلاواله، سفرنامه دلاواله، ترجمه شجاع الدین شفا، چاپ سوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹۹.

مسئله جانشینی و سقوط زندیان

مسئله جانشینی یکی از مسائل مهم پیرامون علل انقراض سلسله زند است. در مورد مقررات و قواعد ناظر به طرز وراثت تاج و تخت و چگونگی حقوق شاهزادگان باید گفت که تقریباً قاعده و رسم ثابت و مشخصی وجود نداشت و همه شاهزادگان مانند یک رعیت ساده در اختیار پادشاه و تابع قدرت وی بودند.

علی الاصول رسم بر این بود در صورت فوت پادشاه، فرزند ارشد وی جانشین او گردد، ولی جانشین شاه حتی در موردی که شاه در حیات خود وی را به عنوان جانشین انتخاب می کرده، بندرت قبل از جلوس به تخت سلطنت به این عنوان اعلام می شد. عدم انتخاب جانشین توسط کریم خان باعث شد تا بعد از مرگ او اختلاف شدیدی بین وراثت وی در گرفت و همین مسئله زمینه زوال و سقوط این سلسله را فراهم آورد. به طوری که بازماندگان وی بر سر سلطنت به جان هم افتادند. از میان برداشتن مدعیان سلطنت همچون برادران و پسر عموها توسط کریم خان باعث گردید تا هیچ کدام از فرزندان او نتوانند به حکومت دست یابند و در حقیقت دست نشانده عموهای خود شوند. «برای نمونه کریم خان زند که دارای پنج پسر بود، صالح خان پسر بزرگش پادشاهی نیافت و پسر عمویش اکبر خان پسر زکی خان او را کور کرد. پسر دیگرش ابوالفتح خان چند روزی نام پادشاهی را یافت، ولی او نیز در حکومت صادق خان نابینا شد. محمد علی خان پسر سوم را هم اکبر خان چشم کند. پسر چهارم او محمد رحیم خان را بخت مساعدت کرده در ایام حیات پدر زندگی را وداع گفته بود، پسر پنجم او ابراهیم خان را نیز اکبر خان خواجه ساخت.»^۱

البته شاید کریم خان با شناختی که از پسران خود داشت می دانست که حتی در صورت جانشین کردن آنها، بعد از مرگ او، آنها نمی توانند قدرت را بدست بگیرند، زیرا که از فعالیت و کاردانی برادرانش زکی خان و صادق خان و مدعیان دیگر اطلاع داشت و همین طور «پسران بی مغز و شرابخوارش یعنی ابوالفتح خان و محمد علی خان را لایق سلطنت

۱. سرجان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت (تهران: چاپ فرهنگسرا، ۱۳۶۲)، ص ۵۴۱.

کردن نمی دانست.»^۱ شاید کریم خان با خوش بینی فکر می کرد که حکومت به صادق خان یا برادر ناتنی اش زکی خان که از همه با تجربه تر بودند انتقال یابد.

نتیجه گیری

از دلایل سقوط زندیه، خیانت بزرگان دربار زند و فرصت طلبی آنها بود که نمونه بارز آن حاجی ابراهیم خان کلانتر است که چندین پادشاه زند را سرکار آورد. وی با استفاده از ضعف حکومت زندیه و بی کفایتی لطفعلی خان قدرت را در شیراز بدست گرفت و به محض اطلاع از قدرت برتر آغامحمدخان، فارس و غنایم زندیه را به خان قاجار تقدیم نمود و با استفاده از افراد سودجو و برادرانش در لشکر زندیه شورش و بلوا ایجاد کرد.

در سپاه زندیه و گروه‌های تشکیل دهنده آن، خطرهای بالقوه ای وجود داشت. نارضایتی تدریجی تفنگداران فارس، که از جنگ‌های بیهوده، جان‌شینان کریم‌خان خسته بودند و یا خیانت‌های مکرر افراد ایل مافی که نمونه آن کشتن زکی خان است را می توان نام برد. البته این امور حکایت از بی توجهی و عدم نظارت جان‌شینان کریم‌خان نه تنها در تنظیم لشکر بلکه در سایر امور دیوانی و کشوری را نشان می‌دهد. عدم رفتار صحیح و مناسب مدعیان با توده مردم و اخذ مالیات‌های سنگین به تدریج زمینه نارضایتی مردم از این سلسله افزایش یافت. از سویی، بهره برداری قاجاریه از منابع انسانی و اقتصادی مناطق پرجمعیت شمال کشور که در مقایسه با مناطق کم جمعیت و ایلیاتی جنوب ایران موجب تقویت توان نظامی وی گشت. لذا عدم کارآمدی تشکیلات اداری زندیه در کنار بی کفایتی بسیاری از صاحب منصبان باعث شد تا حکومت ایرانی نژاد زندیه در مواجهه با یک قدرت برتر نتواند مقاومت چندانی از خود بروز دهد.

کتابنامه

آصف، محمدهاشم (رستم الحکما). رستم التواریخ. مصحح میترا مهرآبادی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.

^۱. تاریخ گیتی‌گشا، ص: ۲۳۲-۲۳۱.

اعتماد السلطنه، محمد حسن، صدر التواریخ، تصحیح محمد مشیری، چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۵۷.

پری، جان، ر. کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، ج ۱، تهران: آسونه، ۱۳۸۲.
 جونز، سرهارد فورد، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمه هما ناطق، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳.

حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصر، تصحیح منصور رستگاری فسایی، ج اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

دلواله، پیتر، سفرنامه دلواله، ترجمه شجاع الدین شفا، چاپ سوم: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۱.
 غفاری کاشانی، احمد بن محمد، تاریخ نگارستان، آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب فروشی حافظ، ۱۴۰۴.

فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم، تهران: چاپ غزال، ۱۳۸۵.
 لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

ملکم، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: چاپ فرهنگسرا، ۱۳۶۲.
 موسوی نامی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا، مصحح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.

_____، میرزا محمد کلانتر، روزنامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.

نوذری، عزت‌الله، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۵.
 هادی، هدایتی، تاریخ زندیه، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.